اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**می‌گویند که حرف دنیا قلب را کمی سیاه می‌کند داشت سیاه می‌شد کم کم داشتیم سیاه می‌شدیم خدا رحم کرد ، عرض کنم که خوب بعد از مدتی دو یا سه سال است که گذشت خدا را شکر باز توانستیم در خدمت آقایان باشیم با این بی حالی از بس این کربلایی علیرضای ما اصرار می‌کند و که شاید یک حالی هم پیدا بشود حالا به امید حال پیدا شدن گفتیم این بحث را تکمیل بکنیم .**

**عرض شد حالا ملخصی از صحبت‌های قبلی که یک نوع یادآوری بشود رؤوس اقلام به اصطلاح بعد وارد کم کم بحث‌های خاص خودش بشویم . اولا شروع کردیم از آنجا که مرحوم آقای خوئی در این معجم در این مقدماتشان در آن چاپ اول نوشتند پانصد رساله در رجال کتاب در رجال بوده قبل از نجاشی عرض کردیم در همان وقت هم ظاهرا در ذهنم این طور است عرض کردیم حتی مثلا افست بشود این عبارت ایشان عکس برداری بشود در چاپ سوم معجم آمده صد تا، پانصد تا تبدیل به صد تا شده است و این را هم نسبت می‌دهند به مرحوم حاج آقا بزرگ در مصفی المقال این هم در چاپ سوم هست حالا این تغییر پانصد به صد که بوده ان شاء الله کار چاپ خانه بوده است .**

**به هر حال از آن جا شروع کردیم که مرحوم حاج آقا بزرگ در مصفی المقال چنین مطلبی را ندارد اما راجع به پانصد تا که اصولا در کل مصفی المقال که تا زمان ما نوشته شده کتب رجالی این ها کلش به پانصد تا نمی‌رسد چه برسد به تا زمان نجاشی ، چون شماره گذاری کرده است ایشان و عرض کردیم در کتاب رجال در بحث حرف ر رجال از ذریعه انصافا پخته تر نوشتند مثل اینکه مصفی را در اوائل عمر نوشتند ، مصفی ضعف نسبتا زیاد دارد . اما همین جلد ده چند بود نه بود یا ده بود در ذریعه که حرف راء درش بود جلد ده بود رجال آن جا را نسبتا مرتب تر نوشتند و آن هم صد و خورده‌ای مثلا مجموع البته ایشان به اسم رجال آوردند اما خیلی‌ها را نوشتند که مثلا اسمش ، مثلا اسم حقیقی‌اش این است فرض کنید منهج المقال معروف به رجال کبیر مثلا من باب مثال یا رجال آقای خوئی می‌گوید مثلا در حرف میم معجم آن جا اسمش .**

**لذا یک مقدار از کتب رجالی را در همان اسماء خودشان در همین جا هم تحت عنوان رجال همه‌ی کتب رجالی را اسم نبرده است اما به هر حال مرتب‌تر و جمع و جورتر و به اصطلاح انصافا به نظر من همین مقدارش فوائدش از خود مصفی شاید بیشتر باشد ، در همین قسمت‌هایی که این جا نوشتند به هر حال در مصفی چنین مطلبی نیست ما که ندیدیم حالا مگر جای دیگرش باشد احتمال دادند در همان وقت هم عرض کردم این مطالب را بعضی از اصحاب لجنه‌ی رجال مرحوم آقای خوئی به ایشان گفته باشند ، چون ایشان یک لجنه‌ی رجالی داشتند آنها به ایشان خبر دادند که آقا مثلا در مصفی المقال پانصد تا یا صد تا کتاب هست .**

**و عرض شد که حتی بعضی‌ها حتی مقالاتی هم نوشتند در همین فصل نامه‌ها چاپ شده دیگر نمی‌خواهد اسم ببریم ، بعضی‌ها هم کتاب مستقل نوشتند در کتب رجالی که قبل از نجاشی بوده به نظرم در آن کتاب مستقل بود یا در آن مقاله صد و هیجده کتاب را نام برده بود که به اصطلاح اینها قبل از نجاشی نوشته شده است .**

**حاج آقا بزرگ که این کتاب تسمیة من شهد الصفین آورده آن که قرن اول است دیگر برای ابورافع به اصطلاح ایشان آن کتاب را هم جزو رجال آورده است . عرض شد به این که این مطالبی که نوشته شده این ها غالبا درست نیست تسمیة من شهد الصفین ربطی به رجال ندارد شاید بشود گفت تراجم هم به زور است چون یک بحثی شد که چرا مثلا امیرالمؤمنین دست به جنگ‌های داخلی زد و این صلاح مسلمان‌ها نبود از همان اول آمدند عده‌ای گفتند ، عده‌ای از بزرگان صحابه هم در جنگ صفین و جمل و نهروان شرکت کردند به قول آن آقا که به ابان بن تغلب گفت که آیا فلان در جنگ صفین جزو اصحاب امیرالمؤمنین بود ابان گفت تو می‌خواهی با این ترتیب اثبات بکنی که این جنگ درست بوده چون جزو صحابه بوده آن شخص لکن ما به عکس اگر بود این افتخار ماست که در رکاب امیرالمؤمنین بوده است نه اینکه بخواهیم تصحیح جنگ را با حضور او بکنیم ، این افتخار اوست که در جنگ در رکاب امیرالمؤمنین .**

**به هر حال ایشان عده‌ای از بزرگان و وجهاء و شیوخ و مشایخ قریش و غیر قریش و عشیره‌ی فلان مثلا رئیسش عده‌ای از وجوه عرب را نام می‌برد که در جنگ صفین و جمل و نهروان در رکاب امیرالمؤمنین هیچ ربطی به رجال و روایت و اصلا کلا تعجب است از مرحوم حاج آقا بزرگ خیال می‌کند هر کسی اسمی نوشت این دیگر مثلا هدف رجالی داشت نه صحبت روایتی هست نه صحبت چیزی هست ، صحبت افراد عادی هم نیست دقت کردید ؟ وجوه العرب از بزرگان چون بعدها این یک سنت سیئه‌ای شد که اگر یک جنگی علیه خلیفه بود از بزرگان هر عشیره یک نفر می‌آمد به عنوان وفاداری مثل این جنگ جهانی بود که جنگی که درست کردند علیه عراق اجماع جهانی ، ائتلاف جهانی می‌گویند از فنلاند فقط ده تا سرباز شرکت کرده فقط به عنوان اینکه بگوید ما هم بودیم ، حالا یک چیزهای عجیبی البته اینها ان شاء الله باید بحث بکنیم اگر حالی داشتیم ، در این کتاب صمصام اواخر کتاب صمصام اسم عبدالرحمن جعفی را آورده جزو کسانی که در لشکر عمر سعد بوده در روز عاشوراء این اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی هست که در روایات ما هست پدرش عبدالرحمن جعفی را چون این رئیس تقریبا جعف بود ، غمغام زخار و صمصام بتار ایشان در آنجا اسم عبدالرحمن جعفی را هم برده خیلی عجیب است برای ما انصافا باور کرد که در جزو لشکر عمر سعد بود و اگر هم بود خیلی عجیب است که مثلا از چنگ مختار جان سالم به در برد چون مختار اینها را می‌کشت .**

**اصلا رسمش البته رئیس عشیره‌ی جعفی ایشان بود دیگر ، برای اعلام وفاداری به خلافت باید شرکت می‌کردند رئیس عشیره باید شرکت می‌کرد و جوان‌های عشیره دور و برش بودند نمی‌جنگید فقط همین طور در وسط معرکه می‌آمد و لذا کار مختار بسیار کار سنگینی بود چون این عدد کشتارش بیشتر رؤسای عشایر بودند و دیگر حق بوده واقعا کوفه را کاملا به هم بریزد ، در کتاب صمصام شش هزار و ششصد نفر ظاهرا نوشته که مختار سر برید خوب فرض کنید این سه هزار تایش هم رؤسای عشایر باشند سه هزار عشیره را شوراندند خیلی کار سنگینی است انصافا .**

**یک رساله‌ای را اخیرا به نظرم عتبه چاپ کرده است برای یکی از این علمای حله است آنجا تا هشتاد و چهار هزار نفر هم اسم بردند اما فکر می‌کنم اشتباه باشد تا هشتاد و چهار هزار نفر را سر برید مختار ، سر جریان انتقام خون سیدالشهداء فکر می‌کنم یا من اشتباه کردم یا او اشتباه کرده بالاخره فکر نمی‌کنم عدد درست باشد .**

**بله غرض اینکه ایشان برداشته وجوه عرب و عشایر را آورده و اینکه جنگ صفین یا جمل یا نهروان حالا این چه ربطی داره یا مشیخه‌ی حسن بن محبوب را عرض کردیم مرحوم نجاشی راجع به حسن بن محبوب هیچ چیزی ننوشته است ، لذا اطلاعات ما از خود ایشان به این معنا و از کتاب ایشان خیلی زیاد نیست ، نجاشی یکی دو جا در داوود بن کوره می‌گوید بوب کتاب مشیخه را یک جا هم در یک ترجمه دارد له کتاب المشیخه مثل مشیخه‌ی حسن بن محبوب اسم کتاب را لا اقل برده است . عرض کردیم این کتاب این خیال کرده مثلا رسم بوده عده‌ای از علما طبقات شیوخ خودشان مشایخشان را می‌نوشتند ، که ما از ایشان حدیث نقل کردیم این کتاب طبقات الشیوخ نیست این کتاب ایشان کتابش را تنظیم کرده به حسب روایات از افراد مثلا جمیل بن دراج ایشان اول روایات جمیل را آورده بعد روایات فرض کنید من باب مثال مثلا حسن بن صالح حی را آورده بعد روایت فلان را آورده یعنی به حسب مشایخ روایاتشان را آورده است تنظیم روایاتشان هم به حسب**

**این طبقات نمی‌دانم استادش نه رجال نوشته نه توثیق کرده نه تضعیف کرده کتاب ایشان بر این اساس است و لذا داوود بن کوره‌ی قمی کتاب را تنظیم می‌کند بر فقه ، احادیث فقهی را یک جا می‌برد ، طهارت یک جا ، صلاة یک جا ، صوم یک جا این به حسب شیوخ بود بر این هیچ ربطی به بحث رجال ندارد اصلا این ها را دیگر توضیحاتش را دادیم به نظرم بیست یا بیست و پنج تا کتاب را که اینها نوشته بودند آنجا یکی یکی بررسی کردیم که اینها کتاب رجالی نیست و محل توجه نیست اصلا .**

**یکی از حضار : بیشتر از اینها بود در آن ده جلسه**

**آیت الله مددی : نه صد و هجده تا کتاب آنها نام بردند مجموعا آن که ما گفتیم بعد رهایش کنید دیگر تا اینجا رسیدیم دیگر همه‌اش را ما بررسی نکردیم خیلی کتاب‌ها اصلا ربطی به ما نحن فیه نداشت .**

**علی ای حال و به همین مناسبت هم متعرض مرحوم شیخ شدیم که در عده دلیل بر مثلا علم رجال و سند را و بررسی رجالی را اصحاب ما کتب زیادی در توثیق روات نوشتند چون ما هنوز از این خبر نداریم این کتبی که در توثیق نوشتند این کتب را ما فعلا بی خبریم از آنها این مطالبی را که گفتند بی خبریم در این که اجمالا جمله‌ای از کتب رجال و جمله‌ای از کتب فهرست تا زمان نجاشی موجود بوده جای شک نیست این را نمی‌شود انکار کرد اما اینکه آقای خوئی می‌فرمایند نجاشی مطالبش را که گفته از اینها گرفته است و اینها شهادتشان عن حس است ، پس شهادت نجاشی عن حس است این مطلب ایشان هم درست نیست عرض کردیم موارد زیاد در نجاشی هست تصریح می‌کند که شهادتش عن حدس است می‌گوید من در کتاب‌هایش ندیدم این طور دیدم این طور گفتم من در کتاب‌هایش ندیدم روایاتش این طور است کتاب‌هایش این طور است اینها همه حدس است حس نیستند .**

**و لذا یک نکته‌ی اساسی را که ما عرض کردیم این بود که در خلال مباحث یک مطلبی را که مثلا نجاشی یا شیخ می‌گوید الان غالبا آقایان به عنوان مثلا تعبد می‌گیرند که آقا توثیق کرده مثلا ما عرض کردیم نه این نکته‌ای ندارد ما هم مثل شیخ مثال زدیم به طلحة بن زید نمی‌دانم حالا در بحث‌های قبلی بود این مثال‌ها را گفتم سابقا در بحث‌های فهرستی قبلی بوده است .**

**طلحة بن زید شیخ گفته عامی الا ان کتابه معتمد این طوری نقل فرمودند . نجاشی هم این عبارت را ندارد آقای خوئی فرمودند این که می‌گوید کتابه معتمد معنایش این است که ثقة و الا اگر ثقة نباشد معنا ندارد کتابه معتمد ، ما عرض کردیم احتمالا شیخ وقتی گفته کتابه معتمد تعبد به کلامش نباشد یعنی روایات ایشان در کافی هست در کتب اصحاب هست اصحاب به آن عمل کردند در فقیه هست اصحاب به روایاتش عمل کردند اگر مراد شیخ این باشد خوب خود ما می‌رویم می‌بینیم تعبد نمی‌خواهد ، خود ما هم داریم کافی را می‌بینیم خود ما داریم فقیه را می‌بینیم خود ما داریم کتب اصحاب را می‌بینیم روایات ایشان موجود است این دیگر تعبد نمی‌خواهد دیگر کتابه معتمد آقای خوئی این را توثیق شخص می‌دانند اضافه بر آن تعبدا یعنی ما ایشان را نمی‌شناسیم می‌گوییم تعبد ، تعبد یعنی از علم وجدانی ما زیادتر یک چیزی می‌خواهند بگویند خوب این علم وجدانی خود ماست .**

**یکی از حضار : چون نجاشی گفته قبول می‌کنند .**

**آیت الله مددی : نه چون شیخ گفته است . این جا تصادفا نجاشی نگفته است ، شیخ گفته است .**

**این مثل یک آقای می‌گفت این آقای اسحاق بن یعقوب که این مکاتبه‌ی معروف را نقل کرده در لسان المیزان راجع به او نوشته کتاب اهل سنت ، در لسان المیزان نوشته این اسحاق بن یعقوب ابن ابی طی گفته توقیع داشته به حضرت مهدی و جوابش را آورده توقیعش این را گرفته به این که این معنایش ایشان را مثلا توثیق کرده است خوب این واقعا عجیب و غریب است اگر راست باشد یک کسی این طور حرفی زده باشد اولا این توقیع را که ما هم داریم می‌بینیم این ابن ابی طی نمی‌خواهد . اما الحوادث الواقعة فارجعوا این توقیع که الان موجود است نزد ماست . ابن ابی طی هم همین را دیده حالا ابن ابی طی دقیقا چه کسی باشد این کتابش را هم باید خدمتتان بیاورم در حلب ، لسان المیزان از ابن ابی طی نقل کرده است ابن ابی طی از همین توقیعی که در کتاب کمال الدین صدوق و در کتاب غیبت شیخ طوسی آمده توقیع را نقل کرده است .**

**خوب احتیاجی به این اکل از قفا ندارد خودمان داریم می‌بینیم جلوی ما هست ، بگوییم پس معلوم می‌شود که این شخص بزرگواری است که ابن حجر در لسان المیزان اسمش را آورده است اسمش را برده چه گفته راجع به او ؟**

**یکی از حضار : ممکن است احتمال دادند مقصودش یک توقیع دیگری غیر از این بوده است .**

**آیت الله مددی : نه دیگر ابن ابی طی نقل کرده شیعه است ابن ابی طی ، ابن ابی طی هم همین توقیع را نقل کرده است .**

**اصولا من عرض کردم تا آنجایی که من دیدم حالا می‌خواهند نگاه کنند اسحاق بن یعقوب را کلا من در روایت در بحار یکی دیگر از او دیدم غیر از این توقیع یک روایت دارد و اصحاب حضرت هادی است اصحاب حضرت عسکری است در احوالات حضرت عسکری در بحار یک روایت دیگر من از ایشان دیدم ، کلا دیگر از ایشان من روایت ندیدم .**

**علی ای حال این علم جدیدی برای ما نمی‌آورد حالا چون مرحوم شیخ فرمود اصحاب ما تالیفات رجال کردند بیاییم تعبدا قبول کنیم خوب کجاست آن کتب ؟ آن کتبی که برای توثیقات نوشتند و تضعیفات نوشتند این کتب کجاست الان ؟ یکی کتاب کشی است که خوب آثار هم به قول نجاشی هم غلط زیاد دارد و هم آثار نقل به واسطه است یکی کتاب برقی است به ما رسیده است فرض کنید کتاب جبرئیل بن احمد فاریابی است که به ما نرسیده است این هم روایاتش الان موجود است ، کاملا واضح است من نمی‌دانم مرحوم شیخ نظرش به همین رجال کشی باشد چون کشی احتمالا عده‌ای از مشایخ همان ماوراء النهر را توثیق کرده که نجاشی اصلا متعرض آنها نشده اصلا کارش نبوده است متعرض نشده است .**

**علی ای حال ما از این عبارت شیخ هم قدس الله سره اصراری که شیخ داشته ، البته به یک مناسبتی چون مشهور شده که شیخ هم گفته اصحاب ما به روایت سکونی عمل کردند چون ایشان ثقه است این را هم توضیح دادیم عرض کردیم مرحوم آقای تستری هم در قاموس آورده ما مفصل ترش را نقل کردیم مرحوم آقای تستری هم گفته که این عبارت شیخ طوسی توثیق نیست لکن اصحاب ما عجیب است توثیق از آن برداشتند و برای اولین بار توضیح دادیم اولین کسی که این اشتباه را ظاهرا مرتکب شده والعلم عند الله محقق حلی است در این رساله‌ی عزیه که نوشته است .**

**حالا این رساله‌ی عزیه خطاب به عزالدین است عزالدوله است خطاب به یک نفری است که اسمش عزالدین است . رساله‌ی عزیه ایشان برداشته نوشته که شیخ گفته که اصحاب به روایت سکونی عمل کردند چون ثقه است این یک مطلب مهمی بود چون از زمان محقق تا الان هنوز در کتاب‌ها هست . آقای تستری هم یک توضیحی داد که آقا اشتباه شده لکن چون توضیح کافی نداد ما توضیح کافی در آن جلسات دادیم نمی‌دانم یادتان هست یا نه توضیح کافی دادیم که این اشتباه پیش آمده سر پیش آمدن اشتباه را برای محقق قدس الله نفسه عرض کردیم بعد از محقق هم خوب عظمت محقق اقتضاء می‌کرد تا زمان ما این غلط همین طور ادامه پیدا کند این مطلب درست نیست ربطی به ، چرا ایشان عده‌ای از اصحاب مذاهب فاسده را گفته است ، مثل عمار ساباطی و اینها که اینها چون ثقه بودند اصحاب از او نقل کردند اصحاب مذاهب فاسده ، یک مقدار راجع به عامه است مثل قیاس بن کلوب و مثل همین آقای سکونی این راجع به آنها این را نگفته که چون ثقه هستند چیز دیگری گفته است .**

**لکن چون مثلا سه صفحه فاصله بود این اشتباه برای محقق پیدا شده است یکی اصحاب شیعه‌ی فاسد مذاهب فاسده‌ی شیعه است مثل عمار ساباطی گفته این ها هم چون ثقه بودند یکی اصحاب عامه ، روایاتی که عامه نقل کردند مثل فرض کنید قیاس بن کلوب یا سکونی یا حتی نوح بن دراج را هم نام می‌برد که معلوم نیست حالا ایشان سنی باشد اگر بود نوح را هم نام می‌برد که معلوم نیست او هم سنی باشد .**

**علی ای حال این ها را توضیحاتش گذشت که دیگر حالا جای تکرار ندارد یک مجموعه‌ای از مطالب گذشت که توضیحاتش داده شد ، راجع به کلمه‌ی اصول هم ان شاء الله چون بعد یک توضیحاتی می‌آید یک توضیحاتی گذشت و توضیحاتی خواهد آمد .**

**مطلبی را که الان**

**یکی از حضار : آنها را بحث کردیم ولی قرن چهارم و پنجم را می‌توانیم بحث کنیم .**

**یکی از حضار : قرار شد این جلسات جدا بشود دیگر از این جلسه .**

**آیت الله مددی : نه جدایش نکنید ، نه جدایش نکنید یکی‌اش کنید .**

**یکی از حضار : قرن سوم و یک مقداری از چهارم را بحث کنیم بعد ببینیم از این بعد دیگر افراد را بحث نمی‌کنید ملاک‌ها**

**یکی از حضار : کلیات .**

**آیت الله مددی : بله ، چون کسی نبود یعنی کسی که مثلا بعد هم عرض کردیم حالا بر فرض ثابت شد مثلا من باب مثال ابن نوح کتابی در رجال داشته شیخ برای او اعتماد نکرده نجاشی چرا شیخ اعتماد نکرد حالا بر فرض هم لذا عرض کردیم یکی اینکه باید ثابت بشود کتاب در رجال باشد ثانیا ثابت بشود که کتاب یا در رجال یا در فهرست شیخ و یا نجاشی به آن ها اعتماد کردند این یک مساله‌ی اساسی این بود یعنی توضیح اساسی مطلب در اینجا بود که واضح نبود البته بقیه‌اش را نگفتیم این که مقداری بوده نمی‌شود انکار کرد اما این در حدی باشد که شهادت اینها حسی بشود یا این کتاب‌هایی را که این‌ها الان اسم بردند این‌ها در رجال باشند نه .**

**مرحوم شیخ می‌گوید ذکره اصحاب ، نجاشی می‌گوید ذکره اصحاب الرجال شاید این کلمه‌ی اصحاب الرجال را پانزده تا بیست و پنج مورد در نجاشی تکرار کرده است . فهرستات هم دارد ، یک بحثی را حالا امشب گفتیم چون سابقا به نظرم صحبت شد خیلی توضیحش را ندادیم حالا اگر بشود امشب یک توضیح بیشتری بدهیم .**

**یک احتمالی به ذهن ما آمده که گاهی کتاب رجال در عبارات نجاشی مراد فهرست است اصلا رجال نیست ، این ذکره اصحاب الرجال مرادش رجال است واضح است فهرستات هم در مقابل ذکر می‌کند اما خود کلمه‌ی رجال له کتاب الرجال این شاید مرادش فهرست باشد اصلا ، نه رجال باشد .**

**یکی از حضار : آثار رجال .**

**آیت الله مددی : ها .**

**یعنی مثل خود رجال نجاشی فهرست است الان نوشتند رجال نجاشی ، رجال نیست ، نجاشی رجال نوشته اما مرادش فهرست است حالا یک شواهدی یک مقداری امشب بحث را روی این جهت که چون این می‌تواند تاثیر گذار باشد .**

**اولش جناب آقای حمید بن زیاد است که مرحوم نجاشی رحمه الله در ترجمه‌اش مفصل آورده شرح حال ایشان را آورده است و خوب تعریف هم کرده فقیه بوده عرض کردیم آخرین فقیهی که ما آخرین عالمی که ما از واقفی‌ها می‌دانیم ایشان است متوفای سیصد و ده احتمالا واقفیه بعد از این یا متلاشی شدند یا خیلی ضعیف شدند دیگر چهره‌ای سرشناس از واقفیه در رتبه‌ی ایشان نمی‌شناسیم در رتبه‌ی حمید بن زیاد ظاهرا آدم بدی هم نبوده است حالا برایش اشتباه پیش آمده است دارد که در خواب می‌بیند که در کربلا وفات پیدا می‌کند لذا آخر عمر منتقل می‌شود به کربلا همان جا هم دفن شد چون در خواب دیده بود منتقل شد به کربلا .**

**ولکن به هر حال از بزرگان واقفیه است مرحوم شیخ صدوق خیلی کم از ایشان دارد کلینی از ایشان زیاد دارد ، بیشترین عدد کلینی است شیخ هم از کلینی گرفته است و انصافا هم و مشکلات فهرستی هم دارد حالا چون بناست بعد اینها را یکی یکی بگوییم مشکلات چیزش را بگوییم و مسلما یکی از افرادی است که در ترویج اصول تاثیر گذار بوده است . خود حمید بن زیاد .**

**مرحوم نجاشی در ترجمه‌اش ، بیاورید حمید بن زیاد را می‌گوید له کتاب الرجال ، کتاب رجال به او نسبت می‌دهد تصریح می‌کند کتاب رجال ، اما در چند مورد نمی‌دانم حالا دو مورد سه مورد در نجاشی می‌گوید ذکره حمید فی فهرسته ،**

**یکی از حضار : قرینه می‌شود آنجا هم مراد فهرست باشد .**

**آیت الله مددی : چون اصلا ایشان فهرست به او نسبت نمی‌دهد اصلا ایشان فهرست به او نسبت نمی‌دهد ، رجال به او نسبت می‌دهد .**

**بعد می‌گوید ذکره حمید فی فهرسته ببینید این تعبیر حمید فی فهرسته چند بار در نجاشی آمده است ؟**

**یکی از حضار : در ترجمه‌ی حمید بن زیاد سیصد و سی و نه نجاشی ، می‌گوید سمع الکتب وصنف کتاب الجامع فی انواع الشرایع ، کتاب الخمس ، کتاب الزکاة**

**آیت الله مددی : مرد موفقی است انصافا**

**یکی از حضار : والرجال ، کتاب من روی عن الصادق علیه السلام .**

**آیت الله مددی : این من روی عادتا به حساب جنبه‌ی رجالی است فهرستی نیست روی عن الصادق جنبه‌ی رجالی می‌شود عادتا این طور است بله بفرمایید .**

**یکی از حضار : همین قدر بعد دیگر کتاب‌های دیگر را اسم می‌برد .**

**آیت الله مددی : خوب بعد در کتاب‌های خود نجاشی بزنید ذکره یا قاله حمید فی فهرسته را دارد .**

**یکی از حضار : بله مثلا یک نمونه‌اش این که در ترجمه‌ی عبدالله بن احمد بن نهیک ابوالعباس نخعی 615 می‌گوید وقال حمید بن زیاد فی فهرسته سمعت من عبید الله کتاب المناسک**

**آیت الله مددی : ببینید واضح است سمعت بحث فهرستی است روی عن الصادق رجالی است نکات فنی .**

**آقایان ما چون اینها را اصلا دقت نکردند اگر بگوید روی عن الصادق می‌شود رجالی سمعت منه کتاب فلان می‌شود فهرستی .**

**یکی از حضار : خودش هم نگفته بود کتاب فهرست دارد**

**آیت الله مددی : اصلا ندارد رجال دارد . دقت کردید ؟ به نظرم جای دیگر هم دارد**

**یکی از حضار : بله مورد دیگرش در ترجمه‌ی علی بن ابی صالح می‌گوید**

**آیت الله مددی : آن عبدالله نیست عبیدالله است به نظرم ابن نهیک ، ابن نهیک به نظرم اسمش عبیدالله است . ابن نهیک راوی معروف کتاب ابن ابی عمیر است . یکی از روات معروف یکی از نسخ . عبید الله است نیست ؟**

**یکی از حضار : بله .**

**آیت الله مددی : بله عبدالله خواندید من عبدالله شنیدم حالا نمی‌دانم بد شنیدم مطلب دیگری است من عبدالله شنیدم نه عبید الله است عبید الله بن احمد بن نهیک یکی از روات بسیار و راویان بسیار معروف کتب ابن ابی عمیبر است عرض کردیم کرارا ابن ابی عمیر شش جلد کتاب داشته النوادر این از همه‌اش مهم تر است صدوق هم در فقیه چند بار می‌گوید رواه ابن ابی عمیر فی نوادره ابو غالب هم در فهرست خودش به نوه‌ی خودش که وصیت می‌کند و کتاب النوادر لابن ابی عمیر فی ستة اجزاء یعنی کتاب کاملا موجود بوده کتاب نوادر، یکی از نسخ بسیار مشهورش چند تا نسخه‌ی مشهور دارد یکی از نسخ بسیار مسیبار مشهورش نسخه‌ی عبید الله بن احمد بن نهیک است و یکی از نسخ نسبتا شاذش نسخه‌ی احمد بن هلال است که چند دفعه عرض کردیم این روایت هدیه خمس هست که آقای خوئی قبول کردند خلافا للمشهور فقط در همین نسخه است جای دیگری نیست در نسخه‌ی ضعیف کتاب ابن ابی عمیر است توضیحاتش گذشت بفرمایید .**

**یکی از حضار : وقال حمید فی فهرسته سمعت منه کتبا عدة**

**آیت الله مددی : ببینید سمعت منه کتبا ، پس فهرست داشته است از آن ور می‌گوید رجال ، شاید تا یک مدتی رجال اصطلاح رجال معنای فهرستی بوده است دقت می‌کنید ؟ سمعت منه کتبا ، در ترجمه‌ی چه کسی بود بابا ؟**

**یکی از حضار : علی بن ابی صالح .**

**آیت الله مددی : علی بن ابی صالح ؟ سالم ؟**

**یکی از حضار : صالح**

**آیت الله مددی : ها می‌گویم**

**یکی از حضار : ابی صالح یلقب بزرج یکنی ابالحسن کوفی حناط ولم یکن بذاک فی المذهب الحدیث ولضعفه ما هو وقال حمید فی فهرسته**

**آیت الله مددی : و لضعف ما هو یعنی نزدیک ضعف است ضعیف حساب می‌شود .**

**یکی از حضار : و من الضعف ما هو**

**آیت الله مددی : لضعفه نه لضعف**

**یکی از حضار : با الف و لام است الضعف ماهو**

**آیت الله مددی : ولالضعف یعنی نزدیکتر است به ضعف نزدیک تر است .**

**حالا دقت کردید یعنی به نظر من خیلی واضح است که کتاب ایشان در اینجا مراد فهرست است دیگر دارد باز من دو تاست یا سه تاست شاید در ذهنم بود .**

**یکی از حضار : این را هم پیدا کردم دوتاست ظاهرا همین دو تا باشد .**

**آیت الله مددی : خیلی خوب .**

**شیخ طوسی هم چند مورد دارد که آقایان هم اشکال کردند مثلا می‌گوید فلان وروی حمید اصلا سند نمی‌آورد تا حمید ، اما کلمه‌ی فی فهرست ندارد ، و روی حمید عن فلان عنه مثلا ، می‌خواهید یک دو مورد در فهرست شیخ ، شیخ کانما مسلم گرفته که حمید دارای فهرستی است و روی حمید عنه که ایشان دارای فهرستی است و الا حمید را برایش فهرست نسبت نداده است .**

**حالا می‌خواهید عبارت شیخ طوسی را در حمید بیاورید ببینم اصلا کتاب رجال به او نسبت داده است ؟ یادم نمی‌آید الان در ذهنم حضور ذهن ندارم رجال را به ایشان نسبت داده یا نه . بعد مواردی دارد که اصلا سند نمی‌آورد چون بعضی وقت‌ها می‌گوید حدثنا فلان عن فلان عن حمید عنه این ها سند دارد مرحوم شیخ طوسی در فهرستش عده‌ای از موارد می‌گوید روی حمید این نشان می‌دهد که حمید دارای فهرستی بوده به نظرم آقای خوئی در بعضی از مواردش اشکال کرده که طریق الشیخ الی حمید مجهول به نظرم اشکال کرده آقای خوئی این مجهولیت ندارد این شهرت آن کتاب است دقت می‌کنید ، یعنی این کتاب این قدر معروف بوده احتمالا اصلا در بازار موجود بوده یعنی کتاب متداول بوده بین مردم بین اهل علم کتابی بوده که شیخ طوسی مستقیم از آن نقل می‌کند اولا خود ترجمه‌ی حمید را از فهرست بیاورید ما هم یک نفسی بکشیم .**

**یکی از حضار : اسم کتاب‌ها را نبرده در فهرست شماره‌ی 238 حمید بن زیاد من اهل نینوی قریة الی جنب الحائر علی ساکنه السلام**

**آیت الله مددی : نینوی همین نزدیک کربلاست خود کربلاست ، قریة الی جنب الحائر معلوم می‌شود هنوز آن وقت حائر کربلا ، حائر یعنی فقط محل قبر شریف ، محل قبر را حائر می‌گفتند یک دهکده‌ای نزدیک آن همین که الان خود کربلاست دیگر حالا اسمش کربلاست نینوی ، بله . چون این هم برای آن جا نیست برای کوفه است خواب دید منتقلش کردند به نینوی آنجا مرد ، فوت کرد که پهلوی سیدالشهداء دفنش کردند ، بله دارد شیخ این را ؟**

**یکی از حضار : می‌گوید ثقة کثیر التصانیف روی الاصول اکثرها له کتب کثیرة علی عدد الکتب الاصول**

**آیت الله مددی : خیلی عجیب است یعنی احتمالا مثل اصول تصنیف کرد یکی از کسانی که در اصول خیلی تاثیر گذار است همین حمید است .**

**ولذا ما یک وقتی عرض کردیم کرارا شاید عرض کرده باشیم ظاهرا واقفی ها به اصول خیلی اعتناء داشتند بیش از شیعه اصول داشتند . یعنی به جای اینکه بعد از موسی بن جعفر بعد از حضرت رضا و حضرت جواد می‌گفتند ما به اصول مراجعه می‌کنیم یعنی مصادر اولیه دیگر احتیاج به مراجعه به اینها نداریم . اصل به این معنا ، به آن مصادر اولیه که از امام باقر و صادق و اینهاست به آنها مراجعه می‌کنیم .**

**عرض کردیم ما اولین نفری که ما داریم این کلمه را یک بار بگویم و بعد توضیح بیشترش چون مثلا من باب مثال حریز در زمان امام صادق شهید شده چون قصه‌ای دارد که با عده‌ای از کوفی‌ها که در سجستان بود خوارج بودند سیزده تا از خوارج را ترور کرد خوارج خیال کردند کار سنی‌هاست چیزی نگفتند حریز آمد حج حضرت راهش ندادند خیلی هم ناراحت شدند بزرگان اصحاب که چرا حریز که کتاب‌هایش این قدر مشهور است الان در کتاب صلاة کافی اگر حریز را برداریم تقریبا کتاب خلل پیدا می‌کند این شخصیت به این بزرگی ، حضرت فرمود که اما علمت ان حریزا شهر السیف این آدم کشته ترور کرده است ، با این نمی‌شود معامله کرد راهش نداند .**

**یکی از حضار : این چون با ما مرتبط است و از**

**آیت الله مددی : آها طبعا دیگر ، قطعی بود دیگر نه اینکه البته یک ذیلی هم دارد که حالا مناسب با شرایط سیاسی نیست این ذیل را این کتب متاخر رجالی ندارد این حدیث را مثلا آقای خوئی دارد در معجم دارد تنقیح دارد قاموس دارد اما این ذیل را ندارد اما علمت ان حریزا شهر السیف ولیس منی من شهر السیف این خیلی تند است این خیلی اخیرش و لیس منی من شهر السیف نه اینکه آقای خوئی حذفش کرده در کتاب کشی تا آنجا آمده است در کتاب کشی اما علمت ان حریزا شهر السیف اینها از کشی نقل کردند در کشی تا اینجا آمده در کتاب کافی ابواب الحدود ، یک وقتی خدا رحمت کند آقای موسوی هم بودند مرات العقول هم نگاه کرده بود و شرح کافی را مراجعه کرده بود در جلد 7 کافی در باب نوادر در حدود آنجا این حدیث را با همین سند .**

**یکی از حضار : بخوانمش؟**

**آیت الله مددی : برای جلد 7 ؟**

**یکی از حضار : بله**

**آیت الله مددی : خیلی خوب برای ما مشکل درست نکند**

**یکی از حضار : اضافه کردند**

**آیت الله مددی : نه سند کافی است .**

**یکی از حضار : کافی با این ذیل است**

**آیت الله مددی : نه سند کافی است نه**

**یکی از حضار : کافی این طوری است با این ذیل است .**

**آیت الله مددی : سند صحیح است علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن الفضل بن عبد الملک ابوالعباس این از ثقات است اجلاء است . همین ابوالعباس راوی کتاب کشی هم هست در کشی هم همین است ، قال قلت لابی عبدالله ما للرجل ان یعاقب مملوکه عبد خودش را مملوک خودش را تا چه حدی ؟ قال علی قدر جرمه همان مقداری که**

**یکی از حضار : ذنبه**

**آیت الله مددی : ذنبه ، قلت انک عاقبت حریزا باعظم من جرمه با حریز بدتر معامله کردی قال علیه السلام هو مملوک لی ؟ این حرف من را گوش می‌کند ؟**

**یکی از حضار : یک ویلک هم دارد ویلک هو**

**آیت الله مددی : ویلک هو مملوک لی ؟ اما علمت ان حریزا شهر السیف ولیس منی من شهر السیف تقریبا از زمان صفویه در کتب رجال این ذیل حذف شده است .**

**یکی از حضار : این سوالی است هو مملوک لی ؟**

**آیت الله مددی : ها سوالی است حالت انکاری است ، به قول صاحب وسائل استفهام انکاری ویلک هو مملوک لی ؟ اما علمت ان حریزا شهر السیف آن وقت در معجم هست یادم می‌آید آقای شیخ محمد رضا مامقانی گفت به او گفتم یک چنین چیزی گفت به حریز من همه چیز نوشتم گفتم این را ننوشتی گفت همه چیز نوشتم گفتم خیلی خوب برایت می‌خوانم گفت راست می‌گویید ننوشتم برداشت نوشت در مستدرک تنقیح اضافه کند اگر اجازه بدهند به او چاپ بکند برای ما یک پاکستانی آورد گفت ما در پاکستان نمی‌توانیم برای مردم این را بخوانیم این حدیث قابل خواندن نیست بعد از این جریانی که در ایران اتفاق افتاد اما علمت ان حریزا شهر السیف ولیس منی من شهر السیف این آقای بروجردی مخالف بود سرش این بود فراموش نفرمایید با این حرکات مسلحانه مخالف بود دیگر خیلی خارج نشویم بیاییم بحث دیگری .**

**بعد که برمی‌گردد به سجستان خوارج می‌فهمند کار شیعه است یک مسجدی بود که حریز آنجا نماز می‌خواند با افرادش شب آمدند مسجد را روی حریز و روی شیعه خراب کردند همه را زنده زنده دفن کردند ، همه در مسجد بودند ، سقف را خراب کردند و همه را زنده زنده در مسجد دفن کردند لذا می‌گوییم شهید شد مرادمان از شهید این است ، ظاهر قصه زمان امام صادق است ظاهر این قصه ، خوب ایشان کتاب دارد نجاشی ندارد البته نجاشی چون اصول را ننوشته حالا یا واقعا مخالف بوده با شیخ ، شیخ اصلا کتاب نجاشی اسمش مصنفات اصحابنا است کتاب شیخ اسمش فهرست اصول و مصنفات است این را فراموش نکنید اصلا اسم کتاب با همدیگر فرق می‌کند هر دو فهرستند یکی اصول و مصنفات یکی مصنفات تنها آن وقت مرحوم شیخ ، نجاشی ندارد در ترجمه‌ی حریز می‌گوید له کتب تعد کلها فی الاصول .**

**و عرض کردیم اصول را خود مولف اسمش را نگذاشته علما برخوردشان این بود گفتند اصل و ما چون اولین کسی که داریم که روی الاصول احمد بن هلال است متولد 180 است زمان موسی بن جعفر اواخر موسی بن جعفر حالا اگر 20 سالگی مشغول حدیث شده سال 200 می‌شود زمان حضرت رضا ، فرض کنید مثلا ده سال بیست سال دویست و بیست و حریز را هم اگر 140 بگیریم این هم 220 چیزی حدود 80 سال بعد این تقسیم شروع شد چون تا حالا نگفتم من می‌خواهم این سیر تاریخی را که شما**

**یکی از حضار : تقسیم یعنی اصول و غیر اصول**

**آیت الله مددی : آها اصول و غیر اصول ، حدودی که ما تخمین می‌زنیم و این زمان همان زمان احمد بن حنبل و نوشتن مسند و زمان بخاری و نوشتن صحیح است .**

**فقط فرقش این است صحیح رجالی است اصول فهرستی است . یعنی ما برای اولین بار آمدیم حدود این تسمیه‌ی اصول را حدودا شصت، هفتاد سال مثلا بعد از حریز کتبش را چون غیر از احمد بن هلال الان قدیم تر نداریم ، ایشان خوبی‌اش این است که تولدش هم معین است وفاتش هم معین است احمد بن هلال ،**

**یکی از حضار : همین عبرطائی است ؟**

**آیت الله مددی : عبرطائی است ، احمد بن هلال عبرطائی را شیخ یا نجاشی ، شیخ می‌گوید روی اصول اصحابنا ، این اصول آن وقت کتاب حریز را هم می‌گوید کلها تعد فی الاصول ، نجاشی این را هم نمی‌گوید این را هم باز شیخ می‌گوید ، تقریبا می‌شود گفت که از زمان حضرت جواد و حضرت هادی بحث اصول پیش می‌آید مصادف می‌شود با صحیح و حسن که اهل سنت گرفتند مثلا بگوییم چون حسنی که اهل سنت گرفتند آن حدیثی است که به درجه‌ی صحیح نمی‌رسد نه آن اصطلاح علامه .**

**علامه می‌گوید حسن حدیثی است که راوی‌اش یا همه‌شان یا بعضی‌هایشان امامی هستند ممدوح هستند اما توثیق نشدند این اصطلاح اهل سنت نیست ، اصطلاح اهل سنت حدیث حسن آن است که یک درجه از صحیح پایین تر است ، دقت کردید ؟ شاید بشود گفت مصنفات مساوق بوده با حسن نزد اهل سنت اصول مساوق بوده با صحیح نزد اهل سنت .**

**لکن صحیح و حسن اصطلاح رجالی است اصول و مصنفات اصطلاح فهرستی است این هم تقریبا اولین نفر من هستم که تا حالا دارم می‌گویم و زمانش هم اوائل قرن سوم است . یعنی خوب یک کار خیلی خوبی هم هست یک کاری آمدند کتب را دسته بندی کردند مرتب کردند عرض کردیم قرن چهارم هم کار بسیار خوبی را مرحوم شیخ کلینی انجام داد احادیث معتبر را جدا کرد ، این قرن چهارم . و ابن الولید هم هر دویشان نیمه‌ی اول قرن چهارم هستند و ابن الولید هم کتب را معین کرد یکی روایات را رویش کار کرد یکی کتب را رویش کار کرد دیگر قرن پنجم انصافا انتقال این روایات به فتاوا توسط شیخ طوسی تاثیر گذار است خیلی تاثیر گذار است ، توسط شیخ مفید خیلی نشد اما توسط شیخ طوسی بیشتر شد دیگر همین طور ما اوائل قرن ششم و هفتم حالا هم قرن پانزدهم هستیم در قرن پانزدهم ما می‌خواهیم تمام میراث‌ها را ریشه یابی کنیم کل میراث‌های شیعه را در این پانزده قرن حالا می‌خواهد در تفسیر باشد در طب باشد در کلام باشد در عقائد باشد در اخلاق باشد در هر رشته‌ای که باشد فعلا در فقه و اصولش بیشتر کار کردیم وقتی مصادر را بیان کردیم خیلی راحت می‌شود فهمید این بحث از کی وارد شده این از کی روشن شده است .**

**لذا اصلا آن جلساتی که سابقا با شما داشتیم از قرن اول و دوم اگر یادتان باشد میراث‌های شیعه را در قرن اول و دوم بررسی کردیم هدف ما هم همین است الان این است آن وقت البته طبعا حالا یک نفر هم که موفق نمی‌شود هدف را بگوییم که الان حوزه‌های ما اتجاه کلی‌اش برود ریشه‌ها را پیدا بکند چه در تفسیر چه در قرائت چه در عقائد چه در فلسفه برود ریشه‌ها را در احادیث اهل بیت و طبعا برای اطلاع بر مصادر اطلاع بر ریشه‌های اهل سنت هم خیلی تاثیر گذار است آن هم تاثیر گذار است این هم در اوائل قرن پانزده هم خدا این راه را نشان بدهد کل میراث چهارده قرن را می‌خواهیم تقریبا یک تصفیه‌ی کلی ان شاء الله تعالی یک تنقیح کلی انجام بگیرد که خیلی کار سنگینی هم هست لکن کم کم داریم می‌گوییم که این است این از قرن سوم شروع شد تا قرن پنجم شیخ اتجاه را گرای کار را انداخت رجالی چون انداخت رجالی دیگر اصول و مصنفات فهرستی بود خود به خود حذف شد .**

**یکی از حضار : معلوم هست سنی‌ها چرا اسم کتاب‌هایشان را مثل بخاری صحیح می‌گذاشتند در شیعه نه ؟ که از همان قدیم الجامع الصحیح معروف شد .**

**آیت الله مددی : اصلا خود بخاری معروف است اسم کتابش الجامع الصحیح است کتاب حریز اسمش اصل نیست ، این دو تا با همدیگر فرق می‌کند آن اسمش الجامع الصحیح است .**

**جامع در اصطلاح اهل سنت در آن زمان در اصطلاح علمی در اصطلاح اجتماعی جامع را به مسجدی بود که درش نماز جمعه خوانده می‌شد الان در دنیای اهل سنت به کل مساجد جامع می‌گویند جامع فلان جامع فلان ، این اصطلاحشان هم عوض شده است و لذا آن وقت جامع علامت چون در آن زمان بین به قول اینها کتابی هست الدین و التمدین یعنی تمدن بین دین و تمدن جمع می‌کردند مثلا می‌گویند شهرستان الان شهر یا شهرستان دارای این جمعیت و این خصوصیات آن وقت شهر نزدشان جایی بود که درش نماز جمعه خوانده می‌شد چون در دهات نماز جمعه خوانده نمی‌شود ، رمز خلافت در شهرها بود دهات حالا فرض کن بیست خانوار ، چهل خانوار ارزشی نداشتند مثلا ابوحنیفه می‌گوید کمتر از چهل خانوار نباشد مثلا عدد ما کمتر هم می‌گویند .**

**و لذا در دهات اصولا و لذا یکی از مراسم آن زمان این بود که یک منبری را به عنوان منبر نماز جمعه با یک تشریفاتی از مرکز بغداد به این شهر می‌آوردند این علامت شهریت برای منبر قم سال 180 است سال 180 زمان اشاعره منبر نماز جمعه همین منبری که در مسجد امام عسکری است منبر نماز جمعه را با یک تشریفاتی از بغداد به قم آوردند چون قم در اول کومه کومه بود کومه یعنی خیمه یعنی زندگی چوپانی داشت روستایی هم نبود یعنی همین چوپان بود چون اینجا رودخانه می‌آمد آب بود دیگر مرتع خوبی بود آن وقت یک جایی هم بود که به آن می‌گفتند میدان خیمه ، میدان کومه و به لفظ فارسی قدیم کومه میذان ، شبیه همین میدان جامع که هست این کمیذان که گیر کردند که این کمیذان چیست ؟ این مخفف کومه میذان است میذان هم یعنی میدان کومه یعنی میدان اصلی که جمع می‌شدند مثل میدان دام این که فلان دارد موسی بن جعفر کمیذانی دیدم هر کسی یک جوری برای خودش یک چیزهایی گفته است این بر اثر نا آشنایی به لغت فارسی قدیم است .**

**علی ای کیف ما کان از بحث خارج نشویم ببینید دقت کنید روی عنه حمید این نشان می‌دهد که حمید یک شان فهرستی داشته است ، با اینکه کتاب رجال به او نسبت می‌دهند آن وقت کتاب‌هایش را ننوشته مرحوم شیخ .**

**یکی از حضار : کتاب‌ها را ننوشتند .**

**آیت الله مددی : البته عرض کردم شما شاید تعجب بکنید که چرا مثلا نجاشی مثلا مرحوم شیخ صدوق آثار حمید ندارد عرض کردم ببینید ما در ابن فضال پسر برای اولین بار گفتیم آثار ابن فضال پسر در قم زیاد نیست ، ابن فضال پدر زیاد است ، چون ابن فضال پدر زمان حضرت رضاست وفاتش هم ابتدای زمان حضرت هادی است این وقت تدوین آثار علمی اصحاب بوده است ، اما ابن فضال پسر زمان کیست ؟ مثل احمد اشعری یعنی بزرگان قم آمده بودند در قم نشر داده بودند دیگر احتیاج به آثار فطحی‌ها نبود ، شما الان آثار ابن فضال پدر را در کافی زیاد است حسن بن علی اما آثار ابن فضال پسر خیلی کم است ، صدوق هم یا ندارد یا یکی دو تا دارد ابن فضال را چرا چون همان آثار چون ابن فضال پسر در غیبت فوت کرده شاید 270 یا 80 ننوشتند دقیقا ، یعنی همان آثاری را که ابن فضال پسر دارد آنها قم توسط شیعه رسیده بود . توسط امامیه به قم رسیده بود . دیگر نیازی نبود که از فطحی‌ها بگیرند و جناب حمید بن زیاد هم یک مقداری هم بعد از ابن فضال است .**

**و لذا من همیشه یک قاعده‌ای را عرض کردم در فرهنگ حدیثی شیعه قمی‌‌ها خیلی قوی هستند مخصوصا صدوق و اینها در فرهنگ فقهی شیعه بغدادی‌ها و علی راسهم شیخ طوسی ، آن که جا افتاد در شیعه به عنوان فقه فرهنگ فقهی شیخ طوسی است . اما در فرهنگ حدیثی قمی‌ها و علی راسهم صدوق یعنی صدوق احتیاج ندارد آثار حمید را نقل بکند برایش ، مثل فرض کنید من باب مثال همین که حمید نقل می‌کند از ابن سماعه از محمد بن زیاد سندش هم معتبر است در کافی هم هست اصلا این محمد بن زیاد ابن ابی عمیر است که امام حسن پنجاه تا زن گرفتند امیرالمؤمنین گفت لا تزوجوا ابنی الحسن فلان ، خوب مرحوم صدوق کتاب ابن ابی عمیر نسخه‌ی شیعی نزدش بوده درش نبوده روشن شد چه می‌خواهم بگویم این در نسخه‌ی واقفی بوده است .**

**کلینی اعتماد کرده نقل کرده از حمید از ابن سماعه از محمد بن زیاد دیدم یک آقایی نوشته محمد بن زیاد مجهول این ابن ابی عمیر است که مجهول است پدرش ابو عمیر اسمش زیاد است این محمد ، سندش هم معتبر است لذا ، لکن روی نکته‌ی فهرستی که ما گفتیم اشکال این اینکه از نسخه‌ی واقفی‌های ابن ابی عمیر است دقت کنید . خوب مرحوم کلینی نقل نکرده چون نسخه‌ی شیعه‌ی ابن ابی عمیر نزدش بوده است .**

**یکی از حضار : داعی بر جعلشان چه بوده که اینجا باید نسبت**

**آیت الله مددی : معلوم نیست جعل کرده باشند شاید به نحو وجاده بوده است .**

**چون ابن ابی عمیر وقتی زندان شد کتاب‌هایش نزد اصحاب موجود بود وقتی شروع کرد به تحدیث بعضی‌ها را نمی‌دانست سند‌هایش را و لذا شاید بعضی‌هایش را یادش نیامده احتمال دارد اصلا شما می‌گویید چاپ اول چاپ دوم زیادات احتمال دارد بعد خودش حذف کرده است . ما بهترین راهمان برای این کار این نیست که فرهنگ حدیثی شیعه ما می‌گوییم چون این کتاب ابن ابی عمیر زمان حضرت جواد است از اینکه شیعه نقل نکرده احتمالا امام جواد فرمودند این تقیه است مثلا احتمالا .**

**آقای خوئی می‌گوید قبول می‌کنیم درست است آقای خوئی قبول می‌کند نکته‌ی فهرستی چرا چون کتاب ابن ابی عمیر زمان ائمه‌ی متاخر ماست واقفی‌ها ایشان را قبول نداشتند روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ اینها نکات خیلی اثر گذار است در فقه شیعه ، امثال آقای خوئی و اینها گیر کردند یا مثلا صاحب مدارک اینها را قبول نمی‌کنند ، دقت کنید صاحب مدارک اینها را قبول نمی‌کند آقای خوئی قبول می‌کند فرقش این است . آن نکته‌ی اساسی به نظر ما نکته‌ی امامت است نه اینکه فقط نکته‌ اینکه میراث‌های شیعه است یا میراث است شاید حضرت جواد فرموده باشند که آقا این ولو در کتاب ابن ابی عمیر هست اما این تقیه صادر شده قبولش نکنید .**

**و لذا شیعه‌ها حذفش کردند آن وقت ما بزرگان شیعه داریم احمد بن محمد بن عیسی داریم حسین بن سعید این روات معروف کتاب ابن ابی عمیر هستند یعقوب بن یزید داریم ابراهیم بن هاشم داریم حالا بخواهم لیست روات را ، این ابن سماعه هم داریم . این ابن سماعه الان کلینی منفردا از طریق ابن سماعه نقل کرده است البته این حدیث به نظرم در محاسن هم آمده غیر از این راه در محاسن هم مطلاق بودن امام مجتبی آمده است .**

**علی ای حال این نکات فنی را در نظر داشته باشید .**

**یکی از حضار : در مورد شیخ طوسی که فرمودید در رجال فرمودند که در ترجمه‌ی حمید فرمودند که تجلیل کردند بعد گفتند قد ذکرنا طرفا من کتبه فی الفهرست ، در حالی که در فهرست حالا این مقداری که الان چاپ شده همین که عرض کردم له کتب کثیرة علی عدد کتب الاصول اخبرنا بروایاته کلها وکتبه فلان و فلان سه تا طریق هم نقل می‌کند**

**آیت الله مددی : بخوانید اشکال ندارد .**

**یکی از حضار : منظور اینکه اسم نمی‌برند ، احمد بن عبدون عن ابی طالب الانباری عن حمید**

**آیت الله مددی : این ابی طالب انباری‌اش مشکل دارد دومی ؟**

**یکی از حضار : واخبرنا ایضا عدة من اصحابنا عن ابی المفضل عنه**

**آیت الله مددی : این هم مشکل دارد ابی المفضل سومی ؟**

**یکی از حضار : ورواه ایضا احمد بن عبدون عن ابی القاسم علی بن حبشی بن**

**آیت الله مددی : این علی بن حبشی بد نیست نه حالا آقای خوئی تضعیفش کرده علی ای روی حمید عنهم آن وقت در قاسم بن اسماعیل بیاورید قاسم بن اسماعیل قرشی روی عنه حمید اصولا کثیرة این طوری تعبیر کرده است . یک رابطه‌ای بین اصول و بین حمید واقفی هست حالا به هر حال .**

**یکی از حضار : قاسم بن اسماعیل فرمودید ؟**

**آیت الله مددی : بله این قاسم بن اسماعیل یکی از جاهایی است که خیلی احتیاج به بحث دارد حالا یک وقت دیگر ان شاء الله اگر یک مناسبتی پیش آمد توضیحش را عرض می‌کنم . دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : ابو زکوان ؟**

**آیت الله مددی : ابو زکوان نمی‌دانم حالا کنیه‌اش در ذهنم نیست .**

**روی عنه حمید اصولا کثیرة یا در آن یکی دیگر هست دو نفرند که حمید از آنها اصول نقل می‌کند یکی دیگر هم هست حالا آن اسمش باید یادم بیاید یکی هم قاسم بن اسماعیل قرشی است یکی دیگر هم هست اصولا کثیرة می‌خواهید کلمه‌ی اصولا کثیرة را بیاورید که روی عن حمید اصولا کثیرة**

**یکی از حضار : در نجاشی ؟**

**آیت الله مددی : نه نجاشی ندارد شیخ دارد ، نجاشی روی کلمه‌ی اصول خیلی مانور نمی‌دهد آیا واقعا چون کتابش موضوعش نبوده متعرض نشده یا واقعا اصول را از این جهت که واقفیه دنبالش بودند خیلی معتقد نیست . این هم یک بله این کلمه‌ی اصولا کثیرة بیاورید در شیخ نجاشی ندارد نه**

**یکی از حضار : اگر فهرست باشد که پیدا نکردم**

**آیت الله مددی : فهرست شیخ است . نه دارد حالا یا رجال است یا فهرست است به نظرم فهرست است .**

**یکی از حضار : خود عبارت را هم سرچ کنید نمی‌آورد نه ؟**

**یکی از حضار : در مورد احمد بن محمد بن مسلم الرومانی البغدادی**

**آیت الله مددی : نه یکی دیگر است نه این نیست .**

**یکی از حضار : در رجال شیخ هست روی عنه حمید اصولا کثیرة منها کتاب زیاد بن مروان آن وقت در بعدی می‌گوید که اینها یک مجموعه‌ای است**

**آیت الله مددی : نه یکی دیگر هم هست سلیمان نمی‌دانم چه دارد عن فلان**

**یکی از حضار : مدخل بعدی این است که مدخل بعدی ، احمد بن محمد بن زید خزاعی روی ابی جعفر روی عنه حمید اصولا کثیرة**

**آیت الله مددی : باز غیر از این هم دارد .**

**یکی از حضار : بعد می‌گوید ابراهیم بن سلیمان باز مدخل بعدی**

**آیت الله مددی : همین ابراهیم بن سلیمان ، یکی‌اش ابراهیم بن سلیمان**

**یکی از حضار : 5149 شروع شده این 5143**

**آیت الله مددی : این ابراهیم بن سلیمان .**

**یکی از حضار : باز دو باره می‌گوید روی عنه حمید بن زیاد اصولا کثیرة**

**آیت الله مددی : این ابراهیم بن سلیمان این خیلی اسمش هست یعنی در همین کتب حمید عن ابراهیم بن سلیمان آن وقت یک تضعیف مانندی دارد که من توضیح دادم حالا وارد بحثش نمیشوم این ابراهیم بن سلیمان یکی‌اش این است همین ابراهیم بن سلیمان گفتم یک سلیمانی درش دارد این ابراهیم بن سلیمان آن دو تا در ذهنم نبود اصول کثیرة حمید این ها همه تعبیرات فهرستی است دیگر ، حالا چطور ایشان اسم کتابش را رجال گذاشته است .**

**بعد هم مرحوم شیخ کرارا می‌گوید و روی حمید عنه بکذا ابتدا می‌کند به اسم حمید در فهرستش بیاور شما اصلا قبل سند نمی‌آورد معلوم می‌شود که اینها در این کتاب حمید اولا موجود بوده و مشهور بوده که احتیاج به ذکر طریق نداشته اینکه شیخ این طور نقل می‌کند در فهرست بیاورید چند بار .**

**یکی از حضار : ببخشید جسارتا این مدخل 5943 بوده در مدخل بعدی هم همینطور است احمد بن حسین بصری ، احمد بن حسین مفلس هر دو را می‌گوید روی عنه**

**آیت الله مددی : به نظرم مغلس باشد با غین نیست**

**یکی از حضار : کتاب فلان این که با فاء چاپ شده است**

**آیت الله مددی : نه مغلس است .**

**یکی از حضار : همین اصولا کثیرة در مورد چهار نفر ، سه نفر در رجال دارد .**

**آیت الله مددی : این بوده یعنی شخصیت حمید تعجب است با اینکه ایشان رجال دارد لذا به ذهن من رسیده است که نکند اصلا این اصطلاح رجال که مرحوم نجاشی به کار برده مرادش فهرست باشد نه رجال مصطلحی که الان ما داریم بعد چند مورد در هم فهرست دارد شیخ می‌گوید وروی حمید عنه روی حمید این روی حمید را بیاورید قبلش چیزی ندارد سند به حمید ندارد حالا این را می‌خواهید حالا فردا شب .**

**یکی از حضار : ابراهیم بن یحیی له اصل روی حمید بن زیاد عن ابراهیم بن سلیمان عنه**

**آیت الله مددی : ببینید روی عنه ، همان ابراهیم بن سلیمان که اسمش آمد**

**یکی از حضار : یا مثلا اسماعیل بن دینار له کتاب و اسماعیل بن بکر لهما اصلان اخبرنا بهما احمد بن عبدون عن ابی طالب عن ابراهیم بن سلیمان عنهما**

**آیت الله مددی : این اشتباه است حمید افتاده است .**

**یکی از حضار : دو تا طریق حمید دارد ، اما در بعدی در اسماعیل بن ابان می‌گوید له کتاب روّیناه بالاسناد الاول عن حمید عن ابراهیم بن سلیمان**

**آیت الله مددی : یعنی واضح است که ایشان در اصول و در کتب واقع شده است آنچه هم که نجاشی نسبت داده رجال است خودش هم می‌گوید فی فهرسته باز ، من به نظرم**

**یکی از حضار : کتاب جابر را هم از ایشان نقل می‌کنند .**

**آیت الله مددی : دقت کردید ؟**

**لذا به ذهن ما می‌آید قویا که این رجال گاه گاهی به معنای فهرست بوده است عرض کنم که حالا ترجمه‌ی برقی را هم بیاورید احمد بن محمد بن خالد برقی مرحوم نجاشی این ترجمه‌ی خالد برقی را هم شیخ دارد هم به یک مناسبتی فهرست ندیم دارد و نجاشی هم دارد نجاشی بیاورید احمد بن محمد بن خالد برقی یا احمد بن محمد بن ابی عبدالله خالد برقی ، احمد بن محمد ابی عبدالله ، ابو عبدالله کنیه‌ی محمد است ، کتاب‌های برقی را ذکر می‌کند دقت می‌کنید ؟ کتاب‌های برقی را ذکر می‌کند .**

**یک نکته‌ای را من تا وقتی که ایشان در می‌آورند سابقا تذکر دادم لطیف است نجاشی خیلی واقعا استاد کار است شما هم الان چون کارتان تحقیق است برای اینکه اشتباه پیش نیاید یا شماره گذاری می‌کند یا تکرار می‌کند این رسم است دیگر ایشان به جای شماره گذاری لفظ کتاب را تکرار می‌کند برای اینکه اشتباه نشود مثلا می‌گوید له کتب مثلا بگوید له کتب فلان و فلان و فلان این اشتباه می‌شود له کتب کتاب فلان کتاب فلان ، لفظ کتاب را تکرار می‌کند خیلی دقیق است ها انصافا برای اینکه مبادا اشتباه بشود له کتاب النوادر له کتاب کتب کتاب کذا کتاب کذا یکی یکی اسم می‌برد دقت می‌فرمایید این یکی از خصائص مرحوم نجاشی است که واقعا دقت ایشان را در این کار نشان می‌دهد .**

**ایشان را در ترجمه‌ی احمد بن محمد بن خالد بیاورید .**

**یکی از حضار : 182 نجاشی می‌شود ، اسم کتاب‌ها را آورده است دیگر**

**آیت الله مددی : له کتاب الطبقات له کتب یکی طبقات کتاب الطبقات**

**یکی از حضار : وصنف کتبا منه المحاسن فلان بعد کتاب الرجال**

**آیت الله مددی : ببینید یک کتاب به او نسبت می‌دهد به نام رجال خوب یک کتاب نسبت می‌دهد طبقات جدا کرده شاید سه چهار تا هم بینشان فاصله بوده نمی‌توانیم هم بگوییم اشتباه آمده مثلا کتاب طبقات الرجال ، یک کتاب از طبقات یک کتاب کتاب الرجال این یعنی چه خوب ؟ رجال برقی اولین بار توسط مرحوم آن که من خبر دارم حالا قبل از اینکه سنگی و خطی شده من خبر ندارم چاپ شد اسمش الرجال بود بعدش هم که شما آوردید نسخه‌ی شما کتاب الطبقات اسمش است . به نظرم شیخ طوسی اسم کتاب را گذاشته طبقات الرجال یا ندیم اسمش را گذاشته یا شیخ طوسی جمع کرده بین طبقات و بین رجال .**

**یکی از حضار : در کتاب الطبقات در فهرست نجاشی بینش چهار تا کتاب فاصله است کتاب الطبقات کتاب افاضل الاعمال کتاب اخص الاعمال کتاب مساجد الاربعه کتاب الرجال**

**آیت الله مددی : خیلی عجیب است .**

**یکی از حضار : یک کتاب النساء هم قبلش هست .**

**آیت الله مددی : یعنی احتمال این که اسم کتاب طبقات الرجال باشد خیلی بعید است دیگر با چهار تا فاصله با تکرار کلمه‌ی کتاب ، کتاب الطبقات ، کتاب الرجال .**

**این به چه معناست ؟ ما ذهنمان این طور می‌رسد تا حالا نگفتند ، ذهن خودم که فکر کردم کتاب الطبقات همین رجال ایشان است که چاپ کرده قرموی بعدها هم به اسم کتاب الطبقات چاپ شده ، واضح هم هست که طبقات است یعنی واضح است که کتاب طبقات است ، کتاب الرجالش فهرست باشد تا حالا گفته نشده است . دقت می‌کنید ؟ این کتاب الرجالش فهرست باشد . روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ این کتاب الرجالش فهرست باشد .**

**آیا این فهرست از بین رفته نه الان فهرست ابن بطه که نزد ماست مقدار زیادش احمد بن ابی عبدالله است برقی است ، چون تا حالا کسی نگفته این احتمال را نگفته است این اولین بار است . بله شیخ صادق است ؟**

**یکی از حضار : ابن بطه که از او نقل می‌کنند ، ابن بطه که نیست آن مقداری که از او نقل شده در نجاشی و شیخ .**

**آیت الله مددی : آن مقداری که در شیخ هست ابن بطه ، ابن بطه معظمش اخبرنا احمد بن ابی عبدالله است و کتاب ابن بطه که مسلما فهرست است . احتمال دارد این فهرست برقی بوده است ؟ دقت می‌کنید ؟**

**و شاید یکی از علل ضعف ، چون شیخ طوسی از این ابن بطه زیاد نقل می‌کند اما خودش را ترجمه‌اش را نیاورده است نجاشی آورده گفته که کذا و کذا اگر بخواهید یک روزی هم عبارت نجاشی را سابقا هم خواندیم یک توضیحی می‌دهم راجع به عبارت نجاشی آن خیلی مغلق است بله گفته که فی فهرست ما رواه غلط کثیر ، ممکن است منشاء غلط احمد باشد ؟ کان یتساهل فی الحدیث ویروی المراسیل ؟ منشاء خود غلط فهرست کتاب ... آقای مختاری بعد از مدت‌هاست اولین کتابی است که .**

**یکی از حضار : ماخذ اشتباه برقی باشد .**

**آیت الله مددی : ماخذ اشتباه بله . تا این کتاب‌های فراموش شده هستند شاید در تاریخ نامش برده نشده است این کتاب‌های فراموش شده این رجال برقی که ایشان نام می‌برد در مقابل طبقات این فهرست باشد .**

**یکی از حضار : فهرست ابن بطه هم از او گرفته است .**

**آیت الله مددی : از او گرفته است . دیگر بس است شاید ، این هم یک نکته‌ی خیلی ...**

**وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**